

خوانش پسااستعماری خسی در میقات با تکیه بر نظرات فرانتس فانون

زهرا حسنی^۱

ایرج مهرکی^۲

چکیده

ادبیات معاصر عرصه‌بازتاب جریان‌های فکری موجود در جامعه به شمار می‌آید. با وجود تنوع شاخه‌های ادبیات معاصر در جهان و تأثیر و تأثر آن بر یکدیگر نمی‌توان حضور جریان‌های بومی را در کشورهای شرقی و تحت استعمار نادیده گرفت؛ جوامعی که به نوعی دوران استعمار را از سر گذرانده‌اند و در مرحله پسااستعماری می‌باشند. در پژوهش پیش رو دیدگاه منتقدانه پسااستعماری جلال آل احمد - که شامل مجموعه نظریات واکنش به میراث فرهنگی استعمار است - از کتاب «خسی در میقات»، با تکیه به نظریات فرانتس فانون بررسی می‌گردد. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی فراهم آمده است. پس از بررسی و انطباق نظریات این دو نویسنده منتقد می‌توان گفت جلال آل احمد و فرانتس فانون در یک تفکر مشترک و هم‌راستا، مطالعات پسااستعماری خود را محدود به غرب نمی‌کنند، بلکه نقد تصویر خود در نزد خود نیز بخشی از مطالعات پسااستعماری آنان است.

واژه‌های کلیدی: مطالعات پسااستعماری، «خسی در میقات» جلال آل احمد، ادبیات انتقادی، فرانتس فانون.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

Hasanizahra43@yahoo.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول).

I.Mehr41@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۸

۱- مقدمه

پسااستعماری در شکل کلی به رویکردهای نظری اطلاق می‌شود که بر تأثیرات و عواقب مستقیم استعمار تأکید دارند. پسااستعماری یک حرکت قدرتمند فکری و انتقادی را شکل می‌دهد که درک تاریخی، مطالعات فرهنگی، نقد ادبی و اقتصاد سیاسی مدرن را در شکل جدیدی مطرح می‌سازد. پسااستعماری در بافت ضد استعماری ظاهر شد که در نیمه دوم قرن بیستم مرکز توجه بود. اصطلاح پسااستعماری به راه‌هایی اطلاق می‌شود که در آن نژاد، قومیت، فرهنگ و هویت انسانی در عصر مدرن بعد از استقلال اکثر کشورهای مستعمره نمایان می‌شوند. مطالعات پسااستعماری یکی از حوزه‌های مطالعات فرهنگی است که به فرهنگ‌های جوامع غیرغربی می‌پردازد و سعی در نوعی شالوده‌شکنی از نگاه غربی بر این کشورها و جوامع دارد.

تاکنون پژوهش‌هایی با تحلیل و نقدهای بسیار و از زوایای گوناگون بر آثارداستانی جلال در ابعاد فمینیستی، اجتماعی، سیاسی صورت گرفته است، ولی این پژوهش به تجزیه و تحلیل گفتمان پسااستعماری براساس نظریه فرانتس فانون بر روی کتاب «خسی در میقات» - که از جمله آثار غیرداستانی جلال و گزارشی از یک سفرنامه می‌باشد- می‌پردازد.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه طبقه‌بندی و تحلیل گفتمان پسااستعماری در سفرنامه «خسی در میقات» جلال آل احمد نوشته شده است. نویسنده در تحلیل این گفتار و بررسی کتاب «خسی در میقات»، از نظرگاه و رویکرد پسااستعماری فرانتس فانون بهره جسته و ساختار پسااستعماری کتاب خسی در میقات را در چارچوب کلی تحلیل و در چند دسته طبقه‌بندی کرده و عناصر پسااستعماری هرکدام از آنان را بررسی کرده است. این پژوهش بر آن است تا به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱- کیفیت انعکاس گفتمان پسااستعماری جلال آل احمد در سفرنامه خسی در میقات چگونه است؟

۲- نگرش تقابلی آل احمد با گفتمان غربی ناظر بر کدام وجه سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی است؟

۳- تبعات پسااستعمار در جامعه از نظر جلال آل احمد چیست؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

سیاست‌گذاری و مناسبت‌های جوامع امروزی نشان‌دهنده سطح ارتقا و پیشرفت کشورها متناسب با نوع روابط سیاسی و اقتصادی دولت‌ها می‌باشد. از اهداف و ضرورت‌های این تحقیق، نشان دادن جایگاه کشورهای اسلامی و چگونگی مستعمره شدن آن‌ها توسط قدرت‌های برتر از دیدگاه آل احمد و فانون و راهکارهای آنان برای رهایی از تبعات پسااستعماری است.

۱-۳- پیشینه تحقیق

نویسندگان و نقدکنندگان آثار جلال آل احمد، بارها آثار وی را از زوایای گوناگون نقد و بررسی کرده‌اند، اما هنوز در مورد سفرنامه‌های وی تحلیلی درخور و علمی با محوریت نقد پسااستعماری در تحقیقات ادبی صورت نگرفته است. در میان کتاب‌های نوشته شده که اغلب به صورت اجمالی به اندیشه‌های جلال آل احمد می‌پردازند، شاید بتوان از کتاب «جلال اهل قلم» (۱۳۹۴)، تألیف میرزایی و کتاب «بینش جلال آل احمد» (۱۳۷۶)، تألیف علیزاده و همچنین «کاوشی در آثار و افکار جلال آل احمد» (۱۳۷۲) تألیف پیروزفر نام برد. از میان مقالات نوشته شده درباره آل احمد، چندین مقاله به تحلیل و بررسی نقد استعماری یا پسااستعماری آثار جلال پرداخته‌اند. مقاله رضا خلیلی با عنوان «غرب‌زدگی و هویت؛ جلال آل احمد و پاسخ به پرسش عقب‌ماندگی» (۱۳۸۳)، مقاله سید مهدی ساداتی‌نژاد با عنوان «واکنش جریان روشن‌فکری ایران در برابر لیبرالیسم» (۱۳۸۸) و مقاله پسااستعماری از رضا شیرزادی (۱۳۸۸)، با عنوان «مطالعات پسااستعماری، نقد و

ارزیابی دیدگاه‌های فرانتس فانون، ادوارد سعید، هومی بابا» تا حدودی از نظر توجه به مسأله استعمارستیزی به موضوع و هدف این مقاله نزدیک است که البته با توجه به نگاه عمومی آن دو به مسأله غرب، کتاب غربزدگی آل احمد را مدنظر داشته‌اند و همچنین مقالهٔ پسااستعماری سید علی قاسم‌زاده (۱۳۹۲)، با عنوان «نقد پسااستعماری داستان بلند سرگذشت کندوها» و مقالهٔ «خوانش پسااستعماری از رمان مدیر مدرسه جلال آل احمد» نوشتهٔ الهه حیدری، فاطمه حیدری و روح‌الله نجفی نیز به جریان پسااستعماری در دو اثر داستانی جلال آل احمد (مدیر مدرسه و سرگذشت کندوها) می‌پردازد. در مقالهٔ پیش رو با رویکرد متفاوت به یک اثر غیر داستانی گزارش یک سفرنامه پرداخته شده است.

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

مطالعات پسااستعماری یکی از حوزه‌های مطالعاتی جدید در زمینهٔ فرهنگ کشورهای در حال توسعه و متمرکز بر رابطهٔ فرهنگ و امپریالیسم در این فرهنگ‌ها در دورهٔ پس از پایان حاکمیت استعماری عمدتاً غربی است. امپریالیسم فرهنگی تأثیر قطعی بر تشکیل هویت، شیوهٔ زندگی و زیست فرهنگی مردم در سراسر جهان داشته است. فرانتس فانون نیز یکی از چهره‌های اصلی و شاخص مطالعات پسااستعماری با رویکرد فرهنگی روان‌شناختی امپریالیسم به‌ویژه از منظر شرقی می‌باشد. حوزهٔ فرهنگی پسااستعماری بیش از عوامل اقتصادی به نقش عوامل شناختی و فرهنگی تکیه می‌کند و با تأکید بر عامل دانش در مقابل جوامع غربی، غیریت‌سازی می‌نماید و نه تنها بر عوامل مادی ایجاد سلطهٔ استعماری، بلکه بر نقش گفتمان و ایدئولوژی تکیه می‌کند (شیرزادی، ۱۳۸۸: ۱).

۲-۱- دیدگاه فرانتس فانون

فرانتس فانون فرانسوی زادهٔ ۲۰ ژوئیه ۱۹۲۵، درگذشتهٔ ۶ دسامبر ۱۹۶۱، نویسندهٔ فرانسوی زبان اهل مارتینیک، مارکسیست، مقاله‌نویس، روان‌پزشک و انقلابی بود. او را به سبب استعمارزدایی و روان‌آسیب‌شناسی استعمار، می‌توان

متفکری برجسته در قرن بیستم دانست. کارهای او الهام‌بخش جنبش آزادی‌خواهی ضداستعماری برای بیشتر از چهار دهه بوده است. فرانتس فانون دشمن استعمار و نژادپرستی بود. وی بر این باور بود که برای احقاق ارزش‌های انسانی می‌توان به شدت عمل نیز دست زد. از جمله آثار او می‌توان از پوست سیاه، صورتک‌های سفید (۱۹۵۲)، استعمار میرا (۱۹۵۲)، دوزخیان روی زمین (۱۹۶۱)، انقلاب آمریکا (۱۹۶۴)، سال پنجم الجزایر و واپسین دم استعمار نام برد.

۲-۲- جلال آل احمد و غربزدگی

جلال آل احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸) یکی از نویسندگان برجسته نوین ایران در دوره معاصر محسوب می‌شود. جلال مدارج حزب توده را طی کرد تا سرانجام به در بسته‌ای رسید که پشت آن، صدای رادیو مسکو بلند بود و به همین دلیل از حزب توده روی برگرداند.

جلال در جریان روشن‌فکری و مبارزاتی روزگار پهلوی اول و دوم حاضر بود، البته خود یکی از افراد جریان‌ساز در این حوزه بود. «در سال‌های آخر عمر بازگشتی به مذهب داشت و این بازگشت با عرف روشن‌فکری آن روزگار چندان سازگار نبود. درباره عقاید متفاوت جلال باید نوعی پویایی را لحاظ کرد و نباید با یک بخش از آثار یا رفتار جلال او را مورد قضاوت قرار داد» (میرزایی، ۱۳۹۴: ۹۷).

تعریفی که آل احمد ارائه می‌دهد، پیش از آن که بخواهد به مبادی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی استعمار و غرب پردازد، به تبعات پس از آن می‌پردازد.

۲-۳- ادبیات پسااستعماری

ادبیات پسااستعماری گونه‌ای از ادبیات است که تکیه بر گفتمان استعماری دارد و پیامدهای استعمار را مدنظر دارد و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. «ادبیات پسااستعماری اغلب به نوشته‌هایی می‌پردازد که شامل موضوعاتی مانند رهایی از استعمار و کسب استقلال سیاسی و فرهنگی برای مردمی است که سال‌ها تحت

سلطه قواعد استعماری بوده‌اند، همچنین دربردارنده دیدگاه انتقادی نسبت به متونی است که لحن نژادپرستانه و استعماری دارند. این شاخه از ادبیات در جدیدترین رویکرد خود، تلاش‌هایی را برای انتقاد از گفتمان معاصر پسااستعماری که در دوران اخیر شکل گرفته است، آغاز نموده و بر آن است که ظهور و خاستگاه پسااستعمار و بیان ادبی آن را به نوبه خود تحلیل و بارخوانی نماید» (حیدری؛ نجفی، ۱۳۹۷: ۳). تلاش نویسندگان آثار پسااستعماری بر آن است تا با استفاده از گفتمان سنتی استعمار باور برتری ارزش‌های فرهنگی غرب و اروپاییان-که بر مردم تحت استعمار تحمیل شده است- را براندازند تا این ملت‌ها بتوانند هویت و فرهنگ بومی از دست رفته خود را پیدا کنند.

۲-۴- جلال آل احمد و سفرنامه خسی در میقات

خسی در میقات سفرنامه حج جلال آل احمد است و در زمینه کارهای او چه از نظر سبک و چه از نظر درون‌مایه جایگاه ویژه‌ای دارد. این کتاب فقط دربردارنده دیدنی‌های عادی زائر خانه خدا نیست، بلکه مسائل دیگری نیز در آن مشاهده می‌شود و طرح همین مسائل است که خسی در میقات را از سفرنامه‌های دیگر ممتاز می‌سازد.

آل احمد در ملاحظات خود، به سرنوشت کشورهای جهان سوم و استعمارزده‌ای که اغلب دوران پسااستعمار را می‌گذرانند، نیز می‌اندیشد و می‌خواهد راهی نشان بدهد تا مردم این کشورها از دایره مناسبات مصرف استعماری به درآیند و این مهم‌ترین نکته محوری غرب‌زدگی نیز هست و در جایی نیز چاره کار را در این می‌بیند که افراد در بازارهای خود را به روی مصنوعات غربی ببندند؛ در واقع در سفرنامه «خسی در میقات» با یک اثر ادبی، مذهبی و روشنفکرانه روبه‌رو هستیم.

۲-۵- کیفیت انعکاس گفتمان پسااستعماری جلال آل احمد در سفرنامه

«خسی در میقات»

جلال آل احمد در این سفرنامه همه چیز را دقیق می‌بیند، نرخ ارز را در مدینه

بیان می‌کند، قیمت اجناس مختلف را در مکه و مدینه با ایران مقایسه می‌کند، به مناطق تاریخی می‌رود، گریزی به تاریخ اسلام می‌زند، به دنبال شناخت وضعیت مدارس است، از رفتار شرطه‌ها با زائران عصبانی می‌شود، زبان به انتقاد از مدیریت حکومت سعودی بر روند زیارت حج و شرایط نامساعد زائران می‌گشاید، رفتار فرهنگی و تفکرات سیاسی زائران ملل مختلف را در ارتباط با اتفاقات روز سیاسی حاکم بر کشورهایشان بررسی می‌کند، به کتابخانه‌های شهر سر می‌زند، از مکان‌های فرهنگی بازدید می‌کند. کیفیت نگاه و لبه تیز تیغ انتقادات آل احمد نسبت به جوامع استعماری - که دوره پسااستعماری را از سر می‌گذرانند - معطوف به چند مسئله می‌شود و نمود بارز تأثیر استعمارگر را بر جامعه استعمارزده دوران پسااستعماری در مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی بیان می‌کند که در ذیل بیان می‌شود:

۲-۵-۱- کمپانی‌های نفتی «آرامکو»

جلال آل احمد از همان ابتدا و بدو ورود به عربستان به نقد و انتقاد تسلط خزنده‌وار کمپانی‌های نفتی آمریکایی که اقتصاد تک‌بعدی نفتی عربستان را در دست دارند، می‌پردازد. نشانه‌های حضور این کمپانی‌های نفتی حتی در قهوه‌خانه‌ها و مراکز خرید عادی نیز از نظر او دور نمی‌ماند. «برگشتم در همان قهوه‌خانه دیروزی چای خواستم و نیمرو، زیباترین سفره‌ای که تاکنون به یاد دارم، اما در یک سینی حلبی با مارک آرامکو» (آل احمد: ۱۳۸۰: ۵۵).

جلال آل احمد دوام و بقای حکومت آل سعود را وابسته به منابع نفتی دانسته و اداره اصلی این منابع را نیز در دست کشور استعمارگری چون آمریکا می‌داند. در اینجا آل احمد به رابطه پسااستعماری اشاره دارد؛ یعنی استعمار پنهان که شکل و نمود استعمار سالیان گذشته را ندارد و در ظاهر کشوری تحت تسلط کشور دیگر نیست، اما در باطن تمام شریان‌های اصلی اقتصادی آن توسط دولت استعمارگر غصب و کنترل می‌شود.

جلال آل احمد به عنوان یک منتقد تلاش می‌کند تا خطر ظهور این کمپانی‌ها را به افرادی که با آنها هم‌صحبت می‌شود، بیان کند.

فانون نیز خطر نفوذ استعمار را از مجرای اقتصادی و فرهنگی درک کرده در این باره می‌گوید:

«باید جلوی استعمار را در تمام مراحل و در مقابل تمام مساعی و کوشش‌هایی که برای تحکیم وضعیّت و ثبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود انجام می‌دهد، گرفت» (فانون، ۱۳۵۱: ۷۳)

۲-۵-۲- مصرف‌گرایی

یکی از راه‌های ادامه استعمار، ترویج فرهنگ غلط است. فرهنگ مصرف‌گرایی به شیوه غربی، شکل و نمود بارز این فرهنگ غلط به شمار می‌آید. آل احمد با مصرف‌کننده بودن ما مخالف است و حرف اصلی غربزدگی او این است که ما نتوانسته‌ایم شخصیت فرهنگی - تاریخی خودمان را در قبال ماشین و هجمه جبهه غربی حفظ کنیم. به نظر او ما تا وقتی ماهیت و اساس و فلسفه تمدن غرب را در نیافته‌ایم و تنها به صورت و در ظاهر ادای غرب را با مصرف کردن کالاهایش درمی‌آوریم، راه به جایی نخواهیم برد. او مظاهر آشکار این مصرف‌گرایی را بارها در کتاب «خسی در میقات» به نقد و تصویر می‌کشد.

در این زمینه فرانتس فانون عقیده دارد رواج فرهنگ تقلید باعث می‌شود تا هویت و شخصیت اصیل و ذاتی جامعه استعمارشده از بین برود و سال‌هایی که دوره پسااستعماری را از سر می‌گذرانند، هنوز سعی در انکار فرهنگ خود نمایند. به نظر فانون «در مرحله اول استعمارگر در صدد برمی‌آید تا تسلط خود را توجیه نماید و بدین منظور به استدلال‌ات علمی متوسل می‌شود تا استعمارشده موجودیت خود را به عنوان یک نژاد انکار کند. در این مرحله چون استعمارشده راه دیگری در پیش ندارد، به ناچار از در تقلید از ستمگر درمی‌آید. به همین جهت خود را از خصوصیات نژادی اولیه خویش دور می‌سازد. این واقعه که معمولاً «خودبیگانگی» نامیده می‌شود، طبعاً بسیار اهمیت دارد. در متن‌های رسمی اشغال‌گران، این امر تحت عنوان «ماندگري» بیان می‌شود. در این شرایط استعمارشده پیوستگی کامل و بدون چون و چرای خود به مدل‌های جدید فرهنگی را اعلام می‌کند و از طرفی

دیگر روش فرهنگی اصیل خود را محکوم و مطرود می‌سازد» (فانون، ۱۳۵۱: ۶۰-۶۱).

۲-۵-۳- شیفتگی و رجوع بدون تفکر به افتخارات گذشته

یکی از ایرادات و نقدهایی که آل احمد بر تفکر و نگرش انسان استعمارشده در دوره پسااستعمار وارد می‌سازد، شیفتگی و افتخار به آنچه گذشت می‌باشد، بدون آن که تفکری در پی آن باشد. او در این سفر حج با گروه زیادی برخورد می‌کند و در مصاحبت با آنان متوجه می‌شود که آن‌ها به چیزی یا واقعه‌ای سمبلیک در گذشته خود افتخار می‌کنند و مشتاق تجدید آن روزها هستند؛ بدون آن که آگاهی و شناختی از وضعیّت واقعی آن اتفاقات و یا حتی اشراف و آگاهی به حال کنونی خویش داشته باشند.

در این‌باره فرانتس فانون نیز نظریه‌ای دارد برای افراد و گروه‌هایی که به فرهنگ گذشته خود رجوع می‌نمایند؛ بدون آن که شرایط حال و اکنون را بسنجند: «کسی که فرهنگ خود را از دست داده بود، اکنون که سنت گذشته را بازیافته است، از آن به‌عنوان وسیله دفاع استفاده می‌کند و آن را مظهر پاکی و وسیله رستگاری می‌داند. عقب‌نشینی او به سمت مواضع بدوی دوران گذشته و بی‌ارتباط با گسترش فنی، شگفت‌آور می‌باشد؛ زیرا نهادهایی که بدین طریق از ارزش افتاده‌اند، دیگر تطابق و تناسبی با روش‌های دقیق و مورد قبول کنونی ندارند. فرهنگی که از زمان تسلط بیگانه در حالات خفته و انتظار به سر می‌برد، دوباره ارزش می‌یابد. این‌چنین فرهنگی پس از تفکر مجدد و تجدید نظر و پس از تحرک از داخل به‌وجود نیامده است، این‌چنین فرهنگی فقط اعلام شده است. در نتیجه ارزیابی مجدد و کلی آن که اساس و ساختمانی ندارد و لفظی است، حافظ و پوشاننده روش‌های عجیب و غریب است» (فانون، ۱۳۵۱: ۶۵).

۲-۶- تبعات پسااستعماری در «خسی در میقات»

تبعات پسااستعماری در جوامعی که تحت عنوان جوامع جهان سوم یا «جوامع شرقی» نامیده می‌شوند، به شکل‌های متفاوت و گوناگون دیده می‌شود. جلال آل

احمد در جاهای مختلف تأثیر این استعمار پنهان را به نژاد، جهان سوم، فقرا، افراد بی‌خانمان، جامعه تهری از فرهنگ و اصالت، نشان می‌دهد. همان‌طور که در موارد بالاتر ذکر شد، پسااستعماری که آل احمد در «خسی در میقات» به تصویر می‌کشد، ادامه همان استعماری است که در شکل شرکت‌ها و کمپانی‌های مصرفی و نفتی، اقتصاد حاکم بر عربستان را احاطه کرده است و البته به تبع آن مسائل اجتماعی و فرهنگی را نیز تحت تأثیر خویش قرار داده است. او در درجه اول مسأله فقر آحاد جامعه را تک بعدی و وابسته بودن اقتصاد این کشور به نفت می‌داند.

۲-۶-۱- اقتصاد تک بعدی

جلال آل احمد بر این نکته تأکید می‌کند که اقتصاد تک بعدی و وابسته به صنعت نفت باعث وابستگی هر چه بیشتر چرخه اقتصادی کشورهای استعمار زده به کشور استعمارگر شده است؛ آن هم صنعت نفتی که تجهیزات پالایش و فناوری لازم را ندارد و فقط به صورت صادرات مواد خام انجام می‌گیرد:

«مصاحب جوانکی بود سخت سفید و بی‌عگال. کشیدمش به سیاست. سخت مخالف اوضاع بود و اصلاً مخالف حج بود. می‌گفت این یک آبروریزی است و علت عقب‌ماندگی مملکت. نمی‌گذارد به هیچ کاری برسیم. عادت‌مان داده به دست به دهان ماندن.

من می‌دیدم که همه جا کرم از خود درخت‌هاست، خواستم متوجه قضیه نفتش کنم و رابطه خاص ماده خام و جنس ساخته» (آل احمد، ۱۳۸۰: ۲۷).

۲-۶-۲- بی‌کفایتی و ناکارآمدی حکومت دست‌نشانده در اداره امور

در جوامع پسااستعماری شکل واضح و روشن استعمارگر به گونه سابق آن دیگر دیده نمی‌شود، بلکه این استعمارگر پس از بیرون رفت ظاهری از مرزهای جغرافیایی، حیطه و سلطه خود را به شکل متفاوتی بر مستعمره ادامه می‌دهد. جهت نیل به این منظور حکومت دست‌نشانده‌ای رأس کار قرار می‌گیرد تا نایب و حافظ منافع دولت استعمارگر باشد که در زیر مجموعه خود وابستگی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را نیز شامل می‌شود.

آل احمد نتایج پسااستعماری را در جوامع شرقی حاصل دست نشانده بودن حکومت‌های کشورهای جهان سوّمی توسط کشورهای استعمارگر غربی می‌داند. او بارها در «خسی در میقات» به چگونگی اداره کردن امور حج و وضعیّت جامعه توسط حکومت دست‌نشانده اعتراض می‌کند و به این امر تأکید دارد که فقر حاکم بر جامعه نتیجه سیاست‌های غلط هیأت حاکم و دست‌نشانده‌گی آنان توسط استعمارگران است؛ حکومت‌های دست‌نشانده‌ای که فقط به خود می‌اندیشند. فرانتس فانون نیز درباره فقر و بیچارگی مردمی که نتیجه بی‌توجهی حاکمان را تجربه می‌کنند، می‌گوید: «بیچارگی و فقر این مردم پس از استعمار مانند تمام مردمی است که تحت انقیاد استعماری مستقیم قرار گرفته‌اند. بیچارگی و فقری که مبارزه علیه آن به علت خصوصیتی که نتیجه سال‌ها استعمار می‌باشد، مشکل است» (فانون، ۱۳۵۱: ۱۲۵).

جلال آل احمد در این سفر بارها به ناکارآمدی حکومت سعودی در اداره کردن امور حج اشاره می‌کند و راهکاری که ارائه می‌دهد بین‌المللی کردن شهرهای زیارتی و سپردن آن به تولیت چند کشور اسلامی است. آل احمد بی‌کفایتی و ناکارآمدی حکومت سعودی را فقط مختصّ این کشور نمی‌داند و در اشاره‌ای به حکومت ایران که آن را نیز وابسته به اقتصاد تک بعدی نفت می‌داند، تعمیم می‌دهد.

فانون نیز درباره کشورهای استعمارگر که منافع خود را به واسطه حکومت‌های دست‌نشانده اداره می‌کنند، می‌گوید: «قبول و شناسایی حاکمیت اسمی و خودداری مطلق از شناسایی استقلال واقعی، عکس‌العمل نمونه‌ای است که ملت‌های غربی و استعمارگر نسبت به مستعمرات سابق خود نشان می‌دهند. استعمار جدید از اندیشه‌هایی برخوردار است که در عین حال هم باعث قدرت آن است و هم آماده‌کننده انحطاط الزامی آن» (فانون، ۱۳۵۱: ۱۶۸).

از نظر فانون استعمار در جوامع پسااستعماری با تغییر شکل ظاهری استعمار به حیات خود ادامه می‌دهد؛ به این معنی که از نظر ظاهری با درخواست‌های کشورهای مستعمره موافقت می‌کند تا شریان اقتصادی را که اصلی‌ترین رگ حیات هر کشور می‌باشد، در دست گیرد و به تبع آن سایر امور را تحت کنترل و انقیاد خود درآورد.

او در اشاره به این مطلب می‌گوید:

«استعمار جدید از ناخرسندی جوامع استفاده می‌کند و خود را به زیور خیرخواهی انقلابی می‌آراید و آماده می‌شود تا هر چه را که مستعمره سابقش بخواهد، قبول کند، ولی در واقع با این کار و از ورای برنامه کمک معاضدت و به روی کار آوردن حکومت وابسته، مستعمره سابق را از نظر اقتصادی به خود مربوط می‌سازد و استقلالش را از بین می‌برد» (همان: ۱۲۳).

۲-۷-۱- راهکارهای آل احمد برای گذر از پسااستعمار

آل احمد به استعمار غربی حمله می‌کند و طرحی کلی برای رهایی از آن مطرح می‌نماید. وی برای برون‌رفت از عقب‌ماندگی، بومی‌گرایی و بازگشت به خویشتن خویش را تجویز می‌کند.
بعضی از راهکارهای او شامل موارد زیر می‌شود:

۲-۷-۱- بین‌المللی کردن اداره دو شهر مذهبی مکه و مدینه

«چاره‌ای نیست جز بین‌المللی کردن این مشاهد مکه و مدینه و عرفات و منی و اداره آن‌ها را در اختیار هیأت مشترکی از نمایندگان ملل مسلمان گذاشتن و از اختیار سعودی درآوردن» (آل احمد، ۱۳۸۰: ۴۷).

۲-۷-۲- استقلال رسانه‌ای

«در چنین مملکتی، دستگاه‌های بزرگ سازنده افکار نباید در اختیار کمپانی‌ها باشد. دستگاه‌ها باید به نفع جامعه و در اختیار جامعه باشد» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۶۵).

۲-۷-۳- تأمین رفاه عمومی

«چه می‌شد اگر ده تا کامیون یخچال‌دار تهیه می‌کردند و تمام این کشتار را در ساعت به جده می‌بردند برای فقرا و بیماران و به این طریق ثروت ممالک اسلامی را به خود ایشان برمی‌گرداندند» (آل احمد، ۱۳۸۰: ۱۳۰).

۲-۷-۴- آگاهی دادن و بیدار نمودن ملت‌ها

«کشیدمش به سیاست، سخت مخالف اوضاع بود. خواستم متوجه قضیه نفتش کنم و رابطه خاص ماده خام و جنس ساخته و زنجیره وابستگی و مصرف» (همان: ۲۷).

۲-۷-۵- آگاهی از نیت استعمار با ایجاد کشور اسرائیل

جلال آل احمد معتقد است استعمارگران واقعی با ایجاد کشور اسرائیل در میان سرزمین‌های اسلامی و ایجاد جنگ و تفرقه دو هدف را دنبال می‌نمایند، ابتدا ادامه استعمار کشورهای اسلامی توسط یک کشور و حکومت دست نشانده و در هدف مهم‌تر منحرف نمودن ذهن عموم از استعمارگران واقعی با مشغول نمودن آنان به هدفی کوچک‌تر «غرب بدجوری از اسرائیل، ستارالعیوبی برای خود ساخته یا وسیله اختفایی، اسرائیل را کاشته‌اند در دل سرزمین‌های عربی و تا اعراب در حضور او فراموش کنند مزاحمت اصلی را و متذکر نباشند که آب و کود درخت اسرائیل از غرب استعماری می‌آید» (آل احمد، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

۲-۷-۶- پرهیز از اقتصاد تک بعدی وابسته به نفت

«ناصر اگر گل کرد، به این دلیل بود که در مقابل استعمار غرب بدون داشتن مخازن زیرزمینی نفت، موضع گرفت، اما ما که وضع گرفتیم در حضور مخازنی از نفت بود و یکی این بود که شکست خوردیم با دکتر مصدق و آن قضایا و تازه نه از برون که از درون، چرا که غرب رخنه کرده بود و چیزی را در درون پوسانده بود» (همان: ۱۰۸).

۲-۷-۷- پرهیز از افراط و تعصب در انجام امور دینی و مذهبی

جلال آل احمد افراط‌گرایی در امور دینی را باعث دل‌زدگی و گریزان نمودن افراد از مسئله دین و مذهب می‌داند و به عقیده او افراط و سخت‌گیری در مسائل دینی مانع بینش و بصیرت برای هدف اصلی دین می‌شود:
«آخر تا کی باید مذهب را به دسته آفتابه بست؟ و در حوزه «نجس پاکی»

محصورش کرد؟ یا بیزار نشانش داد از شارب فلان دبنگی که من باشم؟ آیا همین‌هاست آخرین حدّ مأموریت یک مذهب؟ و مردک آن‌قدر هم مبادی آداب نیست که برای تو که بار اول است پای محبت او می‌نشینی، فوراً سراغ حرمت شارب داشتن نرود و بدتر از او این نوحه‌خوان دسته ماست که انگار بیمار است. رسماً می‌گوید چرا به سر و کله‌تان نمی‌زنید؟ عین این‌که بگویند چرا وقتی من مصیبت می‌گویم شما خودتان را از پشت بام پایین نمی‌اندازید!» (همان: ۵۲).

فرانتس فانون در قسمت‌های مختلفی از کتاب انقلاب آفریقا به مبارزه با استعمار و پیامدهای آن اشاره می‌کند. او بارها تأکید می‌کند که تنها راه برون‌رفت از خطر استعمار پیدا و پنهان مبارزه آشکار علیه آن می‌باشد:

«ما بارها گفته‌ایم که نباید امیدوار بود دولتی استعمارگر در رویه خود انعطاف و نرمش نشان دهد. توسّل به هیچ نوع دیپلماسی یا نبوغ سیاسی، با مهارت و زبردستی نمی‌تواند به نابودی استعمار منجر شود. استعمار قادر نیست منکر عملیات خود شود و تنها راه مبارزه این است که نیروها با یکدیگر متحد شوند و آن را نابود سازند» (فانون، ۱۳۵۱: ۱۴۱).

فانون معتقد است که هیچ نوع لطف و بخششی از سوی کشور استعماری نباید باعث فریب استعمار شده شود. او می‌گوید تنها راه مرگ استعمار است. وی در مقاله - ای به نام جوانان آفریقایی خطاب به آنان می‌گوید:

«جوانان ممالک استعمار شده آنچه ممالک استعمار شده می‌خواهند، لطف ارباب استعماری نیست، بلکه مرگ این ارباب است. هر فرد استعمار شده‌ای که امروز منصبی را از جهت ارباب استعمارگر خود قبول کند، باید بداند که دیر یا زود مجبور خواهد شد بر سیاست ستم و ظلم و کشتار جمعی هم‌نوعانش صحّه بگذارد» (همان: ۱۶۶).

۳- نتیجه‌گیری

آل احمد از اندیشمندانی است که در مواجهه با استعمار و پیشرفت‌های کشور استعماری در صدد اخذ عناصر تمدن آن‌ها مانند ماشین، تکنولوژی، علوم تجربی و فنی و دموکراسی بنیادین آن‌ها و وانهادن خصایص دیگرشان می‌باشد. او معتقد

است صرف مقلد بودن بی‌چون و چرا موجب وابستگی همیشگی و در نتیجه از بین رفتن هویت ملی و فرهنگی یک کشور می‌شود. مواردی مانند:

۱- بین‌المللی کردن شهرهای مذهبی مکه و مدینه؛

۲- استقلال رسانه‌ای؛

۳- تأمین رفاه عمومی؛

۴- آگاهی دادن و بیداری ملت‌ها و...

نقد و نگرش آل احمد هم سمت و سو با نظرات فرانتس فانون در مجموعه مقالات «انقلاب آفریقا» می‌باشد. فرانتس فانون در مقالات مهمّ خویش در این کتاب جهان و تقابل دو دنیای استعمارگر و استعمارشونده را مطرح کرده است. او و فرانتس فانون نسبت به تمام اتّفاقات سیاسی و اقتصادی سخن گفته‌اند و آل احمد با این اثر خواست نشان بدهد که به عنوان روشن‌فکر و نقّاد ادبی در سفری مذهبی مانند حج نیز می‌توان مسائل مهمّ اجتماعی را نقد و تحلیل کرد.

کتابشناسی

- ۱- آل احمد، جلال، (۱۳۸۰)، *حسی در میقات*، چاپ ششم، تهران: انتشارات مجید.
- ۲- (۱۳۸۴)، *غریب‌دگی*، چاپ دوم، تهران: جامه دران.
- ۳- (۱۳۷۲)، *در خدمت و خیانت روشنفکران*، چاپ دوم، تهران: فردوس.
- ۴- پیروزفر، غلام‌رضا، (۱۳۷۲)، *کاوش در آثار، افکار و سبک نوشتار جلال آل احمد*، چاپ اول، تهران: انتشارات حوزه هنر.
- ۵- حیدری، الهه؛ حیدری، فاطمه؛ نجفی، روح‌الله، (۱۳۹۷)، «خوانش پسا استعمارگری از رمان مدیر مدرسه جلال آل احمد»، *مجله مطالعات ادبی متن پژوهی*، سال ۹، ش ۶، صص ۲-۳.
- ۶- خلیلی، رضا، (۱۳۸۳)، «غریب‌دگی و هویت جلال آل احمد و پاسخ به پرسش عقب ماندگی»، *مجله مقالات ملی*، سال ۶، ش ۲۰، صص ۵۵-۸۶.
- ۷- ساداتی نژاد، سید مهدی، (۱۳۸۸)، «واکنش جریان روشنفکری ایران در برابر لیبرالیسم از دهه چهل تا انقلاب اسلامی با تاکید بر آل احمد، بازرگان و شریعتی»، *مجله مطالعاتی انقلاب اسلامی*، سال ۲، ش ۱۷، صص ۱۱۹-۱۴۸.
- ۸- شیرزادی، رضا، (۱۳۸۸)، «مطالعات پسا استعماری، نقد و ارزیابی دیدگاه‌های فرانتس فانون، ادوارد سعید و هومی بابا»، *نشریه مطالعات سیاسی*، سال ۲، ش ۵، صص ۲-۳.
- ۹- علیزاده، عزیزالله، (۱۳۷۶)، *بینش جلال آل احمد*، چاپ اول، تهران: فردوس.
- ۱۰- فانون، فرانتس، (۱۳۵۱)، *انقلاب آفریقا*، ترجمه محمد کاردان، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- ۱۱- قاسم زاده، سید علی، (۱۳۹۲)، «نقد پسا استعماری داستان بلند سرگذشت کندوها نوشته آل احمد»، *فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه*، سال ۱۴، ش ۲۷، صص ۴۷-۴۸.
- ۱۲- میرزایی، حسین، (۱۳۹۴)، *جلال اهل قلم*، چاپ اول، تهران: سروش.